

همه زن ها به دنبال سایه سر

پاتو زمین نزار / ایرج قادری / ۱۳۸۲

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : مهرماه ۱۳۸۸

این یادداشت با این عنوان فرعی به عنوان «یادداشت فیلم» در روزنامه اعتماد به چاپ رسید: «پاتو

زمین نذار و نگاه تحقیر آمیز نسبت به خواسته های زنان»

متولیان سینما در دهه شصت، «ضعف فیلمنامه» را یکی از دلایل عدم صدور پروانه ساخت برای بعضی فیلم‌ها معرفی می‌کردند. اما ابتذال فراگیری که این روزها گریبان سینمای ما را گرفته، از حفره‌های مختلفی به بدنه این سینما نفوذ می‌کند که یکی از آنها همین بی‌توجهی مسئولان به ضعف فیلمنامه‌هاست. در مورد خاصی مثل «پاتو زمین نذار» ساخته جدید ایرج قادری که چکیده طرز نگاه او و هم دوره‌ی‌هایش در سینمای فارسی سال‌های پیش از انقلاب را به نمایش می‌گذارد، با شکل عجیبی از این بی‌توجهی روبه‌رو می‌شویم که از جهت شخصیت‌پردازی و روابط میان مرد اصلی فیلم با دو زن زندگی‌اش، حتی به ابعادی توهین‌آمیز می‌رسد.

خط داستانی فیلم، تکرار دیگرباره‌ی است از داستان مرد پا به سن گذاشته متدین خانواده‌دار که باز در دام هوس یا مهر زنی دیگر می‌افتد و از «مارال» تا «دنیا» تا «میوه ممنوعه» تا نمونه‌های فراوان دیگر در تلویزیون و سینما، دست از سر سینمای ایران بر نمی‌دارد و هنوز بهترین جلوه‌اش را در همان تک سکانس فیلم «سگ کشی» بهرام بیضایی که گلرخ کمالی (مژده شمسایی) به دفتر حاج نقدی (داریوش ارجمند) می‌رفت، به ما یادآوری می‌کند. اما نکته عجیب و تازه - ولی به شدت آزارنده - در «پاتو زمین نذار» این است که به تدریج میان دو زن زندگی پاشا (ایرج قادری) یعنی مهری (مهرانه مهین ترابی) و لیلی (شیلا خداداد) انس و الفتی برقرار می‌شود که ناشی از درک متقابل زنانه آنهاست. لیلی که جوان‌تر است، درک می‌کند که مهری به قول خودش همیشه «خانه‌داری و بچه‌داری» یاد گرفته و حواس‌اش به ملاحظات‌های لازم برای

«شوهرداری» نبوده و زنانگی دلپذیر و کافی برای نگه داشتن پاشا به کار نبرده است! مهری هم می فهمد که لیلی قصد «از راه به در کردن» شوهر او را نداشته و واقعاً به او علاقه پیدا کرده و در نتیجه، هر دو همدیگر را می پذیرند و سفارش دیگری را به پاشاخان می کنند! ولی این که چرا هر دو در این نامعاده می مانند، دلیلش این درک متقابل نیست. بلکه نیاز هر دویشان به چیز مبهمی است که در فیلم نامش را «سایه» و گاه هم «سایه سر» می گذارند و ظاهراً یکی از نیازهای اولیه و اساسی نیمه زنانه جامعه بشری است و قاعدتاً ما آدم‌های واپس‌گرا و عقب‌مانده‌یی هستیم که تصور می‌کنیم این نوع نگاه دست‌کم ۵۰ سال است که دیگر عمومیت ندارد و نمی‌توان این را مسئله‌یی برای اشک و خون شدن چشمان زنان این جامعه و این زمانه دانست.

از همان نخستین نوبت‌های ملاقات پاشا با لیلی، از زبان زن جوان می‌شنویم که «من پول نمی‌خوام، فقط سایه سر می‌خوام». در انتها هم که او با فداکاری آشنای شخصیت «رقیب» در سینمای فارسی، میدان را به سود مهری خالی می‌کند، با چشمان نمناک به هوویش می‌گوید «برمی‌گردم شهرستان پیش پدر و مادرم. اون جا هنوزم یه سایه دارم!» ظاهراً اصلی‌ترین معضل زیست فردی و اجتماعی زنان جامعه ما، مواجهه مستقیم با نور تند آفتاب است که همه پیش و بیش از شغل و امنیت و عواطف و غیره، به «سایه» احتیاج دارند!

این که روش ایرج قادری برای اجرای این سکانس نهایی فداکاری لیلی، این است که او همه وسایلیش را فروخته باشد و فقط با قاب عکسی در دست، تهران را ترک کند و برود، با مدل دم‌دستی که او از اجرا و بیان سینمایی می‌شناسد، چندان عجیب نیست. همان طور که سکانس بازشدن گره رابطه به بن‌بست رسیده پاشا و مهری در پارک، در فیلم فیلمسازی مثل او به راحتی می‌تواند به این شکل برگزار شود که پاشا غرق در افکارش روی نیمکتی در پارک نشسته باشد و در آن ساعات دیروقت شب، زنی از جلوی او بگذرد و بگوید «سلام مهری خانوم» تا مرد ناگهان به خودش بیاید و متوجه شود که مهری آمده و کنارش، آن طرف نیمکت نشسته! یا یک کیف سامسونیت که مثلاً قرار است حاوی ۳۰۰ میلیون تومان پول باشد، این مبلغ را با

اسکناس های ۵۰۰۰ تومانی در خود جا داده باشد و فیلمساز تصور کند هیچ کس از خود نمی پرسد که چطور ۶۰۰ دسته اسکناس در یک کیف جا شده است؟! اینها هیچ کدام از کسی که «پشت و خنجر» و «آکواریوم» و «محاکمه» را ساخته، غیرمنتظره و غافلگیرکننده نیست. مشکل در سیستمی است که به ساخته شدن و به نمایش درآمدن فیلمی با این سطح تکنیکی، با این نوع قصه گویی با دستاویز قرار دادن رویی ترین سطح احساسات بیننده و از همه مهم تر، با این طرز نگاه به مسائل و مطالبات و معضلات زنان امروز که بیشتر تداعی کننده دغدغه های مادر بزرگ های نسل های کنونی است، راه می دهد و دیگر با سخافت و حتی اهانت هایی که در آن جاری است، تعارضی ندارد. فکرش را بکنید، وقتی مرد وعده خرید خانه را به زن جوان می دهد تا او برای همیشه «سایه» داشته باشد، زن و موسیقی متن و لبخندها و اشک های شوق زن، چنان یکجا دور هم جمع می شوند که گویی زنان در حال تماشای فیلم هم باید از فرط به وجد آمدن و احساساتی شدن، اشک اشتیاق بریزند و ذره یی از این شیوه نمایش احساس نیاز حقیرانه، دچار حس کسرشان و توهین و حتی چندش نشوند.